

مدخلی بر آموزه

تثلیث

نویسنده: ژوزف بهنامی

آموزشگاه کتاب مقدس شورای

کلیسای جماعت ربانی

کلیات

۱ - تثلیث یعنی خدا سه شخص اما هنوز یکی است.
کلمه انگلیسی آن TRINITY در واقع TRI-UNITY بوده که به معنای
Three in Oneness یعنی سه در یک وحدت می باشد. این کلمه
با TRIADIC یعنی فرمول سه واحدی تفاوت دارد.

۲ - آموزه تثلیث در قرن چهارم به صورت یک اصل جزمی تعریف
شد. یعنی چهارصد سال طول کشید تا این آموزه با مفهوم حقیقی
خود ظاهر شود چرا که درک آن در فرهنگ چند خدایی اقوام
مختلف مشکل بود. چنین زمانی برای رشد این حقیقت الهی در
اذهان انسانها لازم بوده است. به قول مولوی: مهلتی بایست تا خون
شیر شد.

علاوه بر آن، مسیحیت آئینی بود یکتاپرست و در تقابل با
ادیان چند خدایی و مشرب‌های فلسفی و ادیان زمزی قرار داشت و
همواره این خطر وجود داشته که تثلیث تحت عنوان یک مشرب سه
خدایی تحریف شود. یکی دیگر از ضروریات فرموله کردن تثلیث،
انتقال کانون توجه کلیسا و الهیات از خطه فلسطین به تفکر یونانی
بود، بدین معنا که ایمان مسیحی باید به صورتی بیان می شد که برای
اذهان متکی بر تفکر یونانی قابل فهم باشد.

۳ - در عهد جدید مستقیماً به تثلیث اشاره نشده است چرا که هدف

عهد جدید اعلام ملکوت خدا است نه یک آموزه خاص و آموزه‌های ایمان مسیحی باید با روش صحیح تأویل و تفسیر از دل کلام خدا استخراج گردد.

۴ - در خصوص پدر و پسر و روح القدس نکات ذیل از آغاز مشهود بوده‌اند:

● کلیسای اولیه عیسی را مسیح موعود می‌دانست و بر اتحاد او با پدر، شبیه بودن او با پدر و ازلی بودن او تأکید داشت.

● بیشتر بیانات در خصوص روح القدس در نوشته‌های یوحنا می‌شهود است.

● در کتاب اعمال رسولان، عمل روح القدس را در جامعه الهی می‌بینیم به طوریکه کتاب اعمال رسولان، اعمال روح القدس نیز خوانده شده است.

● از رسالت پولس می‌فهمیم که روح القدس تا چه اندازه برای کلیسای اولیه ملموس بوده است.

● روح القدس، روح خدا و روح مسیح نیز خوانده شده است. برخی از متون عهد جدید شامل فرمول سه واحدی TRIADIC می‌باشند زیرا در آنها زید، پسر و روح القدس با هم نام برده شده بدون آنکه به مسئله وحدانیت خدا اشاره‌ای شده باشد. برای مثال می‌توان به دوم قرنتیان ۱۳:۱۴ و متی ۱۹:۲۸ اشاره نمود.

● در افسسیان ۴:۴ - ۶ به روح القدس، پسر و پدر به اختصار اشاره شده اما در هر مورد یکتا بودن آنها مورد تأکید قرار گرفته است.

۵ - در مقابله با تفکر تثلیث که بهر حال نوعی تکثر در ذات خدا

تلقی می‌شود، تفکر پدر محوری که هدف آن اصلی حفظ یکتا پرستی سنتی بود در مسیحیت بوجود آمد. موضوع اصلی مناقشه همواره بر رابطه پدر و پسر بوده است. لذا بدعت پدر محوری به دو شکل ظاهر شد:

● پدر محوری پویا (Dynamic Monarchianism) (اواخر قرن دوم) که اعتقاد داشت در عیسی صرفاً نوعی نیروی الهی غیر شخصی عمل می‌کرد و مسیح پس از مدتی به عنوان فرزند خواننده خدا برگزیده شد.

● پدر محوری صورت گرا (Modalistic Monarchianism) (حدود سال ۲۰۰ میلادی) که مفهوم تکامل یافته‌تری بوده و اعتقاد داشت که خدا تنها دارای یک ذات واحد است و پسر و روح القدس صرفاً جلوه‌هایی از او هستند.

سایلیوس که اوائل قرن سوم در روم فعالیت داشت عبارت "پسر - پدر" را بکار می‌برد. دلیل تأکید پیروان بدعت پدر محوری بر وحدانیت خدا عدم انحراف کلیسا تحت نفوذ ادیان چندخدایی بود. ۶- در کنار بدعت پدر محوری، نظام‌های فکری مختلف مانند تفکر گنوسی و سایر مشرب‌ها و آئین‌های چندخدایی و فلسفی و رمزی، کار را برای شکل‌گیری مفهوم واقعی تثلیث مشکل کرده بود.

بهر حال و با وجود نظریه‌های مختلف و فضای آشفتگی و غیر همگن الهیاتی، کلیسای نسیس توانست فقط با متی ۱۹:۲۸ زندگی کند و می‌بایست ایمان خود را گسترش داده و آن را فرموله کند.

تفاوت بین مفرد و جمع (که را بفرستیم، کیست که برای ما برود) نکته بسیار مهمی است که مؤید کثرت در وحدت خدا می‌باشد.

۳- در عهد عتیق آیاتی وجود دارد که در آنها شخصی خدا (God) یا خداوند (Lord) خوانده شده و از شخص دیگری که او هم خدا خوانده شده، تفکیک گردیده است.

برای مثال مزمور ۶:۲۵ - ۷ که در عبرانیان ۸:۱ به مسیح نسبت داده شده است. در مزمور ۱:۱۱۰ آمده است که "یهوه به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین تا دشمنان را پای انداز تو سازم." خداوند، داود در این مزمور کیست؟ و چه کسی می‌توانست به خدا بگوید به دست راست من بنشین؟ جز خدا.

همین مزمور در متی ۴۱:۲۲ - ۴۶ مورد استفاده عیسی جهت تشخیص و تفکیک دو خداوند قرار گرفته است.

در اشعیا ۱۰:۶۳ روح قدوس خدا از او جداست. روح را می‌توان محزون ساخت چرا که دارای احساس است. اشعیا ۱:۶۱ نیز مشابه همین آیه می‌باشد. در ملاکی ۱:۳ - ۲ خدای لشکرها سخن می‌گوید و خود را از خداوندی که طالب او هستیم تفکیک می‌کند. در هوشع ۱:۲ آمده است: "ابتدای کلام خداوند به هوشع" و در ۷:۱ می‌خوانیم که خداوند می‌گوید که خاندان یهودا را به یهوه خدای ایشان نجات خواهد داد. در این آیه شخصیت خداوند (Yahweh - Lord) از خدا (Elohim - God) تفکیک گردیده است.

در اشعیا ۱۶:۴۸ گوینده خادم خدا می‌باشد و می‌گوید که خداوند یهوه، او را و روح خود را فرستاده است. یعنی روح خداوند و خادم خدا توسط خدا به مأموریت فرستاده شده‌اند که نشان دهنده

داده‌های عهد عتیق

۱ - اگر خدا، خدای تثلیث است و از ازل بوده است، پس باید نشانه‌های آن در عهد عتیق هم یافت شود.

آنچه که در عهد عتیق بیشتر نشان داده می‌شود، نه تثلیث بلکه کثرت در شخصیت واحد خدا و تفکیک شخصیت‌های او می‌باشد.

۲ - اولین نشانه در پیدایش ۲۶:۱ دیده می‌شود: "و خدا گفت آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم..."

در این آیه خداوند به صورت جمع سخن گفته است. خدا به چه شخصی گفته است که انسان را "شبیه ما" بسازیم؟ نظریه‌های متفاوتی وجود دارد:

● این جمله، شاهانه است. شاهان معمولاً خود را "ما" خطاب می‌کنند. اما این موضوع در عهد عتیق عبری سابقه ندارد.

● خدا خطاب به فرشتگان سخن گفته است اما فرشتگان که در خلقت مشارکت نداشته‌اند.

● سایر موجودات تعریف نشده که چنین سابقه‌ای در کتاب مقدس یافت نمی‌شود.

● با اشاره شخصیت‌های الهی در درون ذات واحد خدا یا به معنای دیگر یک نوع ارتسباط در درون خدای واحد (inter personal) که معلوم نمی‌کند چند شخصیت در درون وجود دارد اما بیانگر کثرت در وحدت است. مشابه این آیه را می‌توان در پیدایش ۲۲:۳، پیدایش ۷:۱۱، اشعیا ۸:۶ یافت. در این آیه اخیر

شخصیت‌های مجزای خادم خداوند و روح خدا از خود خدا است. (طبق نبوت اشعیا عیسی مسیح خادم واقعی خدا است).

۴ - آیات متعددی در خصوص فرشته خداوند وجود دارد که بیانگر کثرت در شخصیت خدا است. لغت فرشته Angel (به عبری malak) به معنای پیغامبر Messenger است. اگر فرشته پیغامبر او می‌باشد پس دارای شخصیتی جداگانه است در عین حال در مواردی فرشته خداوند، خدا (God) و یا خداوند (Lord) خوانده شده است. برای مثال پیدایش ۷:۱۶ - ۱۳ و خروج ۲:۳ - ۶ (ملاقات موسی با خدا) مطالعه شود.

در خروج ۲۰:۲۳ - ۲۲ خداوند می‌گوید که فرشته‌ای پیش روی موسی خواهد فرستاد که اختیار آمرزیدن گناهان را دارد چرا که نام خدا در اوست. در این زمینه اعداد ۳۵:۲۲ یا ۳۸، داوود ۱:۲ - ۲، ۱۱:۶ یا ۱۴ مؤید این واقعیت هستند که فرشته خداوند، خدا خوانده شده است.

در سایر موارد در عهد عتیق فرشته خداوند، به فرشته خلق شده اشاره دارد اما در آیات فوق، فرشته مخصوص (یا پیغامبر) خداوند شخصیتی متمایز داشته که دارای اولویت کامل است.

داده‌های عهد جدید

درباره پسر

با شروع عهد جدید ما با نوید آمدن پسر خدا روبرو می‌شویم. یوحنا انجیل خود را با مکاشفه "کلمه" آغاز می‌کند (یوحنا ۱:۱) و گویی ما

را به قبل از خلقت می‌برد.

کلمه "بود" WAS (یونانی en از استمرار leimi انگلیسی be To) سه بار در این آیه تکرار می‌شود. یوحنا توجه ما را به این نکته جلب می‌نماید که خدا و کلمه Logos آغاز نداشته‌اند، بوده‌اند و خواهند بود. قسمت دوم آیه نشان می‌دهد که "کلمه" از ازل در ارتباط صمیمانه‌ای با خدا بوده است.

The word was with God (Pros Ton theon) کلمه With (با) در اصل بیانگر یک ارتباط صمیمانه چهره به چهره است که پدر و پسر با هم داشته‌اند. بخش سوم آیه، اعلام نهایی اولویت کلمه است. اینک نگاهی به بعضی از آیات درباره پسر می‌اندازیم:

● کلمه به شکل عیسی مسیح ناصری وارد جهان شد (یوحنا ۱:۱۴).

● پدر را به ما شناسانید (یوحنا ۸:۱).

● او از ازل در جلال خدا شریک بوده (یوحنا ۵:۱۷) و به همین دلیل مورد پرستش واقع می‌گردد که خاص خدا است (فیلیپیان ۲:۱۰ - ۱۱، با اشعیا ۴۳:۴۵ مقایسه شود و نیز عبرانیان ۸:۱).

● خدا از طریق کلمه ازلی (عیسی مسیح) همه چیز را خلق کرد (یوحنا ۱:۳، مکاشفه ۱۴:۳).

● در یوحنا ۵:۸ آمده است: "عیسی بدیشان گفت... که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم" این گفتار با خروج ۱۴:۳ مقایسه شود. در اینجا عیسی خود را به عنوان یک وجود متعال معرفی می‌کند و به همین دلیل و به خاطر این ادعا قصد سنگسار کردن او می‌کنند. (یوحنا ۵:۹).

● او صخره است (رومان ۳:۹، اول قرتیان ۲:۱۰).

● قدوس است (لوقا ۱:۳۵).

● در دل انسان‌ها ساکن می‌شود (افسیان ۱۷:۳).

● تمام چیزهایی که درباره پدر گفته می‌شود درباره عیسی مسیح نیز می‌توان گفت (کولسیان ۹:۲، رومان ۵:۹).

● با پدر برابر است (یوحنا ۹:۱۴ - ۱۰).

درباره روح القدس

علاوه بر پسر، روح القدس نیز تمام صفات و مشخصات الهی را دارا می‌باشد. بعضی از آیات در این خصوص را بررسی می‌کنیم:

● مسیح اولویت کامل روح القدس را بیان کرد (یوحنا ۱۶:۱۴).

● مسیح گفت که تسلی دهنده دیگر (از جنس خود او) خواهد آمد (یونانی allon Parakleton - Another comforter) لغت در

یونانی به معنی دیگر متناهی همان جنس و ماهیت قبلی است.

● پطرس به او به عنوان خدا اشاره می‌کند (اعمال ۵:۳ - ۴).

● نویسنده به عبرانیان به او عنوان روح ازلی می‌دهد (عبرانیان ۹:۱۴).

● روح القدس مانند خدا دارای مشخصات الهی است:

- او همه چیز را می‌داند (اول قرتیان ۲:۱۰ - ۱۱).

- همه جا حاضر است (مزمور ۱۳۹:۷ - ۸).

- عطایا می‌دهد و خودش ثابت می‌ماند (اول قرتیان ۱۱:۱۲).

- او حق است (یوحنا ۱۵:۲۶، ۱۳:۱۶، اول یوحنا ۵:۵).

- او بوجود آورنده حیات است (یوحنا ۳:۳ - ۶، رومان ۸:۱) از

● عیسی، خدای متعال است که بر تخت داود سلطنت می‌کند و آنرا ابدی می‌سازد (اشعیا ۶:۹ - ۷).

● در یوحنا ۳:۰ - ۳۴ به خاطر اینکه خود را با پدر یک اعلام کرده بودند، قصد سنگسار او را داشتند (به یوحنا ۸:۵ نیز مراجعه شود).

● پولس در کولسیان ۱۷:۱ بر اولویت عیسی تأکید می‌کند.

● دانش او کامل و بی نقص است (یوحنا ۱۷:۲۱).

● هیچکس جز پدر، پسر را نمی‌شناسد و هیچکس پدر را نمی‌شناسد جز پسر و کسانی که پسر برای آشکار کردن پدر انتخاب می‌کند (متی ۱۱:۲۷، یوحنا ۱۵:۱۰).

● مسیح اکنون همه جا هست (متی ۲۰:۱۸).

● او غیر قابل تغییر است (عبرانیان ۸:۱۳).

● او با پدر در عنوان "اول و آخر" و "آلفا و امگا" شریک است (مکاشفه ۱۷:۱، ۱۳:۲۲).

● او فدیه دهنده و نجات دهنده ماست (یوحنا ۱۶:۳، عبرانیان ۲۸:۹، اول یوحنا ۲:۲).

● او نور و زندگی ما است (یوحنا ۱:۴).

● او شبان ما است (یوحنا ۱۴:۱۰، اول پطرس ۲:۵).

● عادل کننده ما است (رومان ۱:۵).

● شاه شاهان و رب الارباب که بزودی می‌آید (مکاشفه ۱۹:۱۶).

● او راستی است (یوحنا ۶:۱۴).

● تسلی دهنده‌ای که تسلی و کمک او در دلهای ما ریخته می‌شود (دوم قرتیان ۵:۱).

طریق تولد دوباره و تجدید حیات (تپس ۵:۳).

– ما را تا روز رستگاری مهر می‌کند (افسیان ۳۰:۴).

● خدای پدر ما را تقدیس می‌کند (اول تسالونیکیان ۲۳:۵)، عیسی مسیح نیز ما را تقدیس می‌کند (اول قرنتیان ۱:۱) و روح القدس نیز تقدیس کننده است (رومان ۱۵:۱۶).

● روح القدس مدد کننده است و در تمام کسانی که از او اطاعت می‌کنند سکنی می‌گزیند (یسوحنا ۱۴:۱۷، اول قرنتیان ۱۶:۳ – ۱۷، ۱۹:۶، دوم قرنتیان ۱۶:۶).

● اشعیا او را خداوندی می‌خواند که سخن می‌گوید (اشعیا ۸:۶ – ۱۰) و پولس همین آیات را به روح القدس نسبت می‌دهد (اعمال ۲۵:۲۸ – ۲۶).

ارتباط اعضا تثلیث با یکدیگر

● شخصیت‌های تثلیث اراده مستقل دارند که هرگز باهم تداخل نمی‌کند (لوقا ۲۲:۲۲، اول قرنتیان ۱۱:۱۲).

● پدر، پسر را با دوم شخص خطاب می‌کند (لوقا ۲۲:۳).

● مسیح خود را به پدر از طریق روح القدس عرضه می‌کند (عبرانیان ۱۴:۹).

● مسیح می‌گوید آمده تا اراده پدر را انجام دهد (یسوحنا ۳۸:۶) در رومیان پولس اعلام کرده است که خدا بواسطه روح القدس مسیح را از میان مردگان برخیزانید (رومان ۱۱:۸، ۴:۱).

● طبق گزارش لوقا، پولس به آنتیان خطاب کرده می‌گوید که خدا، مسیح را از میان مردگان برخیزانید (اعمال ۱۷:۳۰ – ۳۱).

سه شخصیت تثلیث در کنار هم

سه شخصیت تثلیث حداقل در موارد زیر در کنار هم نام برده شده‌اند:

● تولد عیسی (لوقا ۱:۳۵).

● تعمید عیسی (متی ۱۶:۳ – ۱۷).

● اواخر مأموریت عیسی و دستور به رسولان (متی ۱۹:۲۸).

● تحیت پولس به قرنتیان (دوم قرنتیان ۱۴:۱۳).

● نویسندگان عهد جدید عموماً نام خدا (یونانی God-Theos) را برای خدای پدر و نام خداوند (یونانی Lord-Kyrios) را برای خدای پسر بکار می‌بردند. در اول قرنتیان ۱۲:۴ – ۶ می‌بینیم که از "روح"، "خداوند" و "خدا" بطور جداگانه سخن گفته شده است. هم چنین در افسسیان ۴:۴ – ۶ و اول پطرس ۱:۱ و یهوذا ۲۰ – ۲۱ نیز به همین شکل

نتیجه گیری: تثلیث طبق آموزه ما

داده‌های کتاب مقدس به قطع و یقین این نتیجه را به دست می‌دهند که در درون ذات و ماهیت یک خدای واحد حقیقی، سه شخصیت مجزا که در همه چیز (ازلیت، اولویت، وجود) با هم برابرند وجود دارد. آموزه تثلیث اقدس سرتی است که ما هرگز نمی‌توانیم آنرا بطور کامل درک کنیم هر چند که درکمان در طول زمان افزایش خواهد یافت. در هر صورت ما می‌توانیم دانسته‌های خود را در قالب داده‌های کتاب مقدس فرموله و طبقه بندی نموده و آموزه

تثلیث را به اندازه درکمان تبیین کنیم.

کل آموزه تثلیث در سه بیانیه زیر خلاصه می‌شود:

۱ – در ذات خدا سه شخص وجود دارد.

۲ – هر شخص کاملاً خدایست.

۳ – فقط یک خدای واحد حقیقی وجود دارد.

برای هر کدام از سه بیانیه فوق، شواهدی از کتاب مقدس ارائه می‌گردد. البته باید توجه داشت که شواهد ارائه شده فقط به عنوان مثال بوده و خوانندگان می‌توانند براساس الگوی تعیین شده هنگام مطالعه کتاب مقدس، شواهد دیگری به آن بیفزایند:

۱ – در ذات خدا سه شخص وجود دارد

این حقیقت که در ذات خدا سه شخص وجود دارد به این معناست که:

(الف) پدر، پسر نیست: تمایز پدر از پسر

(ب) پدر، روح القدس نیست: تمایز پدر از روح القدس

(ج) پسر، روح القدس نیست: تمایز پسر از روح القدس

آیات نمونه مربوط به هر کدام از وجوه تمایز ذکر شده در بالا به شرح زیر می‌باشند؟

(الف) تمایز پدر از پسر

● یوحنا ۱:۱ – ۲ کلمه در ۹:۱ – ۱۸ به عنوان مسیح معرفی می‌شود.

● یوحنا ۱۷:۲۴ عیسی با پدر صحبت می‌کند – رابطه پدر و پسر

قبل از خلقت.

● اول یوحنا ۱:۲ عیسی کاهن و وکیل و شفیع ما نزد پدر است.

● عبرانیان ۲۵:۷ پسر دائماً زنده است تا شفاعت کند.

(ب) تمایز پدر از روح القدس

● یوحنا ۲۶:۱۴ پدر به نام عیسی تسلی دهنده را می‌فرستد.

● رومیان ۲۷:۸ روح القدس برای ما نزد پدر شفاعت می‌کند.

(ج) تمایز پسر از روح القدس

● متی ۱۹:۲۸ به صراحت پدر، پسر و روح القدس از هم تفکیک می‌شوند.

● یوحنا ۷:۱۶ مسیح تسلی دهنده را خواهد فرستاد.

و تمامی آیه‌هایی که در خصوص بازگشت مسیح به آسمان و فرستادن روح القدس می‌باشد:

روح القدس، شخصیت است نه نیرو

بعضی‌ها در خصوص روح القدس بجای قائل شدن شخصیت، او را قدرت قوت و نیروی خدا در عمل در جهان دانسته‌اند اما موضع عهد جدید صریح و روشن است:

۱ – آیه‌های زیادی وجود دارد که در آنها، روح القدس در هماهنگی و همکاری با پدر و پسر نشان داده شده است:

متی ۱۹:۲۸، اول قرنتیان ۴:۱۲ – ۶، دوم قرنتیان ۱۴:۱۳، افسسیان ۴:۴ – ۶، اول پطرس ۲:۱.

از آنجا که پدر و پسر شخصیت‌های متمایزی می‌باشند، آیه‌های فوق به روشنی بیان کننده این واقعیت هستند که روح القدس نیز شخصیت متمایزی است.

۲ - در بخش‌هایی از کتاب مقدس ضمیر مذکر "او" (He انگلیسی - یونانی ekeinos) برای روح القدس بکار رفته است. (یوحنا ۱۴:۲۶، ۱۵:۲۶، ۱۶:۱۴ - ۱۳) در حالیکه در زبان یونانی کلمه روح (Pneuma - spirit) خنثی می‌باشد که با ضمیر خنثی keino خطاب می‌شود. علاوه بر آن تسلی دهنده Comforter یا counselor (parakletos یونانی) معمولاً در خصوص کسی بکار برده می‌شود که کمک و تسلی به دیگران می‌دهد. در یوحنا این لغت برای روح القدس بکار رفته است (یوحنا ۱۴:۱۶، ۱۵:۲۶، ۱۶:۷).

۳ - روح القدس دارای ویژگی‌های یک شخصیت یعنی واجد درک و فهم، احساسات و عواطف، و اراده و تصمیم‌گیری است بعضی از فعالیت‌هایی که به روح القدس نسبت داده شده و نشان دهنده شخصیت می‌باشند عبارتند از:

- یاد دادن (یوحنا ۱۴:۱۶).
- شهادت دادن (یوحنا ۱۵:۲۶، رومیان ۸:۱۶).
- شفاعت کردن یا دعا کردن از جانب دیگران (رومیان ۲۶:۸ - ۲۷).
- تفحص نمودن عمق‌های خدا (اول قرنتیان ۱:۲).
- دانستن افکار خدا (اول قرنتیان ۱۱:۲).
- اراده برای بخشیدن عطایای روح (اول قرنتیان ۱۱:۱۲).
- جلوگیری یا ممنوع کردن بعضی اعمال (اعمال ۶:۱۶ - ۷).

- حرف زدن (اعمال ۲۹:۸، ۲:۱۳).
 - ارزیابی و تأیید تصمیم‌ها و فعالیت‌ها (اعمال ۲۸:۱۵).
 - محزون شدن به جهت وجود گناه در ایمانداران (افسیسیان ۳:۰۴).
- اگر روح القدس بجای یک شخصیت، قدرت و نیروی خدا دانسته شود، بعضی از آیات معنی خود را از دست می‌دهند چرا که در آنها، "روح القدس" قدرت او "یا قدرت خدا" درج گردیده است. برای مثال لوقا ۱۴:۴

"و عیسی به قوت روح به جلیل برگشت"

که در آنصورت باید چنین ترجمه شود:

"و عیسی به قوت قدرت خدا به جلیل برگشت"

و یا اعمال ۲۸:۱۰

"یعنی عیسی ناصری را که خدا او را چگونه به روح القدس و قوت مسیح نمود"

که چنین خواهد شد:

"یعنی عیسی ناصری که خدا او را چگونه به قوت خدا و قوت مسیح نمود"

۴ - هر شخص خدای کامل است

(الف) خدای پدر خدای کامل است

این حقیقت از اولین آیه کتاب مقدس آشکار است، وقتی که خدا آسمانها و زمین را آفرید. از عهد عتیق و عهد جدید کاملاً پیداست که خدا قدرت متعال و الهی است. عیسی خطاب به خدای پدر در

آسمانها دعا می‌کند.

(ب) خدای پسر، خدای کامل است

این موضوع در مسیح‌شناسی بررسی می‌شود. اما در اینجا نیز توضیح مختصری ارائه می‌گردد.

● یوحنا ۱:۱ - ۴ اولوهیت کامل مسیح را بیان می‌کند. در این متن مسیح کلمه خطاب شده است. یوحنا می‌گوید که "با خدا" و "خود خدا" بود.

متن یونانی، آیه آغازین پیدایش را یاد می‌آورد (پیدایش ۱:۱) و یوحنا چیزی را به ما یاد آوری می‌کند که حقیقت بوده و قبل از آفرینش جهان وجود داشت. خدای پسر همواره خدای کامل بوده است.

● یوحنا ۲۴:۲۰ - ۳۱. در این متن می‌بینیم که توما، عیسی را خداوند می‌خواند و متن گویای آن است که خود عیسی و یوحنا، اعتراف توما را تصدیق می‌نمایند. در این متن هم چنین به پاسخ مسیح به توما توجه کنیم که درباره کسانی سخن می‌گوید که ندیده ایمان آوردند. و یوحنا بلافاصله به خوانندگان می‌گوید که او وقایع را از آن جهت ثبت کرده است تا آنان از این طریق ایمان بیاورند و اعتراف توما را داشته باشند.

● باب اول رساله به عبرانیان نیز از اولوهیت مسیح سخن می‌گوید. جایکه نویسنده می‌گوید که مسیح بازنمایی (معرف) دقیق و کامل (Exact Representation یا یونانی Charakter) یا انگلیسی Exact Duplicate یونانی وجود یا ذات (hypostasis) خدا است. بدین

معنا که خدای پسر بدیل و رونوشت (Duplicate) دقیق خدای پدر در همه جهات می‌باشد.

تمامی مشخصات و قدرتی که خدای پدر دارد، خدای پسر نیز دارد. در آیه ۸ نویسنده پسر را "خدا" خطاب کرده و در آیه ۱۰ خلقت را به او نسبت می‌دهد. که نقل از مزمو ۲:۱۰۵ می‌باشد.

● تیطس ۲:۲ از عیسی به عنوان خدای عظیم و نجات دهنده سخن می‌گوید.

● دوم پطرس ۱:۱ درباره عدالت خدا و نجات دهنده ما عیسی مسیح سخن می‌گوید.

● رومیان ۵:۹ مسیح را خدای متبارک می‌خواند.

● اشعیا ۶:۹ (که نبوت درباره مسیح است) او را خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی می‌خواند.

● نبوت مذکور در اشعیا ۳:۴۰ که توسط یحیی تعمید دهنده درباره مسیح نقل می‌شود.

● پولس در کولسیان ۹:۲ می‌گوید: "که در وی از جهت جسم تمام پری اولوهیت ساکن است."

(ج) روح القدس خدای کامل است

نظر به اینکه پذیرفتیم که خدای پدر و خدای پسر، خدای کامل هستند، پس آیات تثلیثی نظیر متی ۱۹:۲۸ برای اثبات اولوهیت روح القدس کافی هستند چرا که نشان می‌دهند که به روح القدس و پدر و پسر به صورت مساوی اشاره شده است. این مسئله وقتی درست درک می‌شود که توجه کنیم چقدر برای مسیح غیر قابل

تصور بوده که بگوید: " آنها را به اسم پدر، پسر و ملک مقرب میکائیل (با قدرت خدا، نیروی خدا و...) تعمیم دهید." در همین زمینه و با همین منطق آیات زیر نیز مطالعه و بررسی شود:
اول قرنتیان ۱۲:۴-۶، دوم قرنتیان ۱۳:۱۴، افسسیان ۴:۴-۶، اول پطرس ۱:۲، یهوذا ۲۰-۲۱

● در اعمال ۳:۵-۴ پطرس روح القدس را خدا می خواند. طبق نظر پطرس دروغ به روح القدس، دروغ به خدا می باشد.

● پولس در اول قرنتیان ۱۶:۳ می گوید: " آیا نمی دانید که شما هیکل خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟ " معبد خدا مکانی است که خود خدا در آن ساکن است که طبق نظر پولس روح خدا در آن ساکن می شود که تنها نتیجه آن برابری روح با خدا می باشد.

● مزمور ۷:۱۳۹-۸ در باره مشخصه همه جا حاضر بودن (Omni Presence) روح القدس سخن می گوید که جزو مشخصه های خاص خود خدا می باشد. داود روح خدا را با حضور خدا برابر می داند.

● در اول قرنتیان ۱۰:۲-۱۱ پولس مشخصه الهی همه دان بودن (Omni Science) را که از مشخصه های خاص خدا می باشد به روح القدس نسبت می دهد.

● یوحنا ۵:۳-۷ فعل حیات جدید بخشیدن به کسانی که تولد تازه یافته اند را کار روح القدس می داند و همین فعل در یوحنا ۹:۳ به خدا نسبت داده شده است. این آیات مؤید اولویت روح القدس می باشند.

تا کنون نتیجه گرفته ایم که:

۱- در ذات خدا سه شخص وجود دارد.

۲- هر شخص خدای کامل است.

اگر کتاب مقدس فقط این دو اصل را تعلیم می داد آنوقت بسیار ساده می بود که نهمت سه خدایی Tritheism به مسیحیت زده شود. اما فقط یک خدا وجود دارد.

۳- فقط یک خدا وجود دارد

کتاب مقدس به روشنی بر وجود یک خدا و فقط یک خدا تأکید می کند. سه شخصیت متمایز تثلیث در ذات و ماهیت یکی هستند به عبارت دیگر خدا فقط یک وجود (One being) است.

یکی از معروفترین بخش های کتاب مقدس تثلیث ۴:۶-۵ است که درباره خدای واحد سخن می گوید.

و قتی که موسی در خروج ۱۱:۱۵ سرود می خواند که کیست مانند تو ای خداوند، ما به عنوان مخاطب بلافاصله می گویم هیچکس.

خدا در اول پادشاهان ۶:۸-۶ سلیمان سرود وحدانیت خدا را می خواند. خدا مکرراً در عهد عتیق بر وحدانیت خود تأکید نموده است.

در اشعیا ۵:۴۵-۶:۲۱-۲۲: ۶:۴۴-۸ بر وحدت خدا تأکید شده است. عهد جدید نیز بر وحدانیت خدا تأکید دارد (اول تیموتائوس ۵:۲ یا رومیان ۳:۳۰ یا اول قرنتیان ۶:۸) یعقوب اظهار می دارد که شیاطین نیز به وحدانیت خدا ایمان دارند (یعقوب ۱۹:۲)

ضرورت حفظ سه اصل تثلیث

همچنانکه دیدیم سه اصل اساسی (بیانیه) تثلیث عبارت بودند از:

۱- در ذات خدا سه شخص وجود دارد.

۲- هر شخص خدای کامل است.

۳- فقط یک خدا وجود دارد.

در تاریخ کلیسا همواره این تمایل وجود داشته و دارد که با حذف یکی از اصول فوق راه حل ساده ای برای تثلیث ارائه گردد چرا که انسان همواره تمایل به ساده سازی داشته و از ابهام گریزان است، اما این کار منجر به ندیده گرفتن و انکار بسیاری از تعلیمات کتاب مقدس است. حال ببینیم حذف هر کدام از اصول چه پی آمدهایی را در بر دارد:

الف) حالت اول: حذف اصل اول؛ در این صورت فقط دو اصل داریم:

● هر شخص خدای کامل است.

● فقط یک خدا وجود دارد.

اگر بر تمایز شخصیت ها تأکید نکنیم در این حالت با این مسئله مواجه خواهیم شد که یک خدا وجود دارد و هر شخص خدای کامل است و این یعنی پدر، پسر و روح القدس اسامی یا القاب مختلف یک شخصیت است که به صورت های متفاوت در جهان عمل می نماید. گاهی خود را پدر می نامد، گاهی پسر و گاه روح القدس. درک چنین تفکری بسیار ساده است چرا که طبق تعاریف بشری یک

شخص می تواند در یک زمان یز شک باشد و در زمانی دیگر، پدر فرزندان و در زمان دیگر فرزند پدر و مادر خود. این نگرش که بسیار خطرناک نیز هست، نگرش مودالیستی است (که بعداً درباره آن گفته خواهد شد) که منجر به انکار تمایز شخصیت ها می شود.

ب) حالت دوم: حذف اصل دوم؛ در این حالت نیز ۲ اصل زیر را داریم:

● در ذات خدا، سه شخص وجود دارد.

● فقط یک خدا وجود دارد.

این حالت به معنای انکار اولویت دو عضو از اعضا تثلیث است. اگر باور داشته باشیم که در ذات خدا سه شخص وجود دارد و از سوی دیگر فقط خدا وجود دارد، پس دو شخص از سه شخص، خدا نیست بلکه جزئی از خدا یا مخلوق یا رب (الهی) و غیره هستند. این حالت توسط کسانی که اولویت پسر و روح القدس را رد می کنند استفاده می شود.

ج) حالت سوم: در این حالت دو اصل عبارت هستند از:

● در ذات خدا سه شخص وجود دارد.

● هر شخص خدای کامل است.

این حالت منجر به سه خدایی TRITHEISM می شود. که در تعارض با کتاب مقدس است.

مشخصات اعضای تثلیث

اکنون تثلیث اقدس دارای مشخصات ذیل می باشند. این مشخصات

اصول اساسی تشخیص تثلیث واقعی از سایر نظریه‌ها و بدعت‌ها می‌باشد.

۱ - در تثلیث هر شخصیت یک بخش مجزا از خدا نیست بلکه تماماً و کاملاً خدا است.

۲ - هر عضو تثلیث دارای شخصیت مجزا، صاحب فکر و اراده است.

۳ - اعضاء تثلیث دارای ویژگیها و مشخصات مشابه هستند که مشخصات خدا است و همه در آن مساوی هستند مانند: همه دان، همه جا حاضر و...

۴ - هر سه شخصیت تثلیث در یک زمان یافت می‌شوند.

تمثیل گرای

در پاره‌ای اوقات، بعضی از اشخاص جهت توجیه تثلیث برای دیگران در جهت درک بهتر، از تمثیل‌هایی که از تجارب بشری بدست آمده است استفاده می‌کنند هر چند این گونه تمثیل‌ها در سطوح اولیه و ابتدایی درک مفید می‌باشند اما همگی ناکافی و با گمراه کننده هستند و این خطر را بوجود می‌آورند که اصل مفهوم را نیز تغییر دهند. مثال‌هایی از این گونه تمثیل‌ها عبارتند از: "شیدر سه برگ"، "درخت"، "آب"، "انسان و نقش‌های او"، "هوش"، احساس و اراده انسان.

اگر این تمثیلهای با مشخصات اعضاء تثلیث ذکر شده در بالا مقایسه شوند، عدم کفایت آنها فوراً ظاهر می‌شود. لذا می‌توان به عنوان یک

نتیجه قطعی و نهایی اظهار داشت که هیچ تمثیلی برخاسته از تجارب و منطق انسانی جهت درک تثلیث کافی نیست چرا که منطق الهی ورای منطق انسانی است و بدین ترتیب تجارب انسانی قادر به درک کامل مفاهیم الهی نیست. به قول قدیس آنسلم اهل کانتر بوری (۱۱۰۹ - ۱۰۳۳): "من نمی‌فهمم تا ایمان بیاورم، بلکه ایمان می‌آورم تا بفهمم."

یک بدعت خطرناک

در خصوص سیر تاریخی شکل‌گیری تثلیث و بدعت‌های مربوط به آن، در فرصتی دیگر بطور جداگانه نوشته خواهد شد اما در اینجا جا دارد که به یک بدعت خطرناک که امروزه نیز وجود داشته و طرفداران اندک مخصوصاً به خود را دارد، اشاره کنیم چرا که ممکن است بعضی از مومنین صادق و ساده به غلط دیدگاهی مشابه این بدعت را داشته باشند. این بدعت مودالیسم Modalism یا وجهی‌گرایی نامیده می‌شود.

۱ - عقیده اصلی این بدعت این است که فقط یک شخصیت وجود دارد که در سه شکل، فرم یا نحوه یا وجه در زمانهای مختلف خود را ظاهر می‌سازد. در عهد عتیق به شکل پدر، در عهد جدید به شکل پسر در خدمت و رسالت عیسی و بعد از پنتیکاست به شکل روح القدس فعال در کلیسا ظاهر می‌شود. بهترین مثال آن این است که می‌گویند یک شخص در یک زمان پدر است، در زمان دیگر پزیشک و در یک زمان دیگر فرزند پدر و مادرش و بنابراین خدا نیز

● این تعمیم نهایتاً کفاره را نادیده می‌گیرد. خدا فرزند خود را به عنوان قربانی جاننشین فرستاد و پسر خشم خدا را بجای ما پذیرفت.

● مودالیسم استقلال و آزادی خدا را انکار می‌کند چرا که اگر خدا فقط یک شخص است پس دیگر قابلیت محبت و ایجاد ارتباط را بدون مخلوقش ندارد لذا برای خدا ضرورت دارد (یا خدا محتاج است) که جهان را خلق کند. پس خدا دیگر مستقل نیست و وابسته به خلقت خود می‌باشد. در دنیای امروز فرقه کلیسای پنتیکاستی متحده United Pentecostal Church و یگانه انگاران پنتیکاستی Oneness Pentecostals دارای این عقیده هستند.

اهمیت آموزه تثلیث

کلیسا همواره در پی شکل دهی و توجیه درست آموزه تثلیث بوده است چرا که این تعمیم در مرکز و قلب ایمان مسیحی قرار دارد. انکار تثلیث، پی آمدهای زیر را دربر خواهد داشت:

۱ - مفهوم کفاره از بین خواهد رفت. اگر مسیح یک مخلوق است و خدای کامل نیست، پس چگونه یک مخلوق می‌تواند خشم خدا و گناه انسان را بر خود گیرد؟ آیا یک مخلوق هر چند بزرگ می‌تواند ما را نجات بخشد؟

۲ - اگر اولو‌هیت کامل پسر انکار شود، مفهوم عادل شمردگی بوسیله ایمان در خطر نابودی قرار خواهد گرفت.

در یک زمان پدر است، در زمان دیگری پسر و در زمان دیگر به شکل روح القدس.

۲ - این عقیده سابیلیانسم Sabellianism نیز خوانده می‌شود چرا که توسط معلمی بنام Sabellius که در اوایل قرن سوم در رم زندگی می‌کرد، بنیاد نهاده شد.

۳ - این بدعت برای اثبات عقاید خود از آیات ذیل استفاده می‌کند: ● یوحنا ۱۰:۳۰ "من و پدر یک هستیم."

این آیه باید در چارچوبی مطالعه شود که مسیح فرمود: مأموریتی که پدر به او داده بجا می‌آورد و کسانی را نجات می‌دهد که پدر به او داده است. در این آیات منظور این است که پدر و پسر در ذات یکی هستند نه از نظر شخصیت.

● یوحنا ۹:۱۴ "هر که مرا دید پدر را دیده است." معنای آیه این است که مسیح ویژگیها و شخصیت پدر را ظاهر کرده است. برای آیات بیشتر و تفسیر صحیح آنها به شماره‌های اول و دوم فصل نامه "بنیاد راستی" در خصوص بررسی عقاید یگانه‌انگاران پنتیکاستی مراجعه شود.

۴ - نقض اساسی این تعمیم به شرح زیر است:

● می‌باید ارتباط اعضاء تثلیث که در بسیاری از جاها آمده است، انکار شود مگر اینکه بگویید تصویر یا خیال است. مثلاً باید سه شخص حاضر در تممید مسیح که همزمان حضور دارند را انکار کند.

● تکلیف اینکه پسر و روح القدس برای ما نزد پدر شفاعت می‌کنند چه می‌شود؟

اگر مسیح خدای کامل نیست، آیا می‌تواند ما را نجات کامل بخشد؟ آیا ما می‌توانیم برای نجاتمان به یک مخلوق تکیه کنیم؟
 ۳ - اگر مسیح خدا نیست، آیا ما می‌توانیم خطاب به او دعا کنیم و او را پرستش نماییم؟ فقط یک خدای لایتنای همه دان، همه جا حاضر و... می‌تواند دعای انسان را بشنود و جواب بدهد. اگر مسیح یک مخلوق (هر چقدر بزرگ) باشد، پرستش او بت پرستی خواهد بود.

۴ - اگر کسی تعلیم دهد که مسیح یک مخلوق بود اما با این وجود کسی بود که ما را نجات داد، در این صورت امتیاز اعطاء نجات را به یک مخلوق داده‌ایم و نه خدای قادر مطلق. این امر یک مخلوق را بر افراشته و بجای خدا می‌نشانند.

۵ - استقلال و شخصیت خدا همچنانکه قبلاً آمد، در آستانه ناپودی قرار می‌گیرد. اگر تثلیث وجود ندارد، پس ارتباط بین شخصیت‌ها در خدا قبل از خلقت وجود نداشته است و بدون آن بسیار مشکل است باور کنیم که خدا می‌تواند یک شخصیت بوده و بدون احتیاج به خلقت خود معنی محبت و مشارکت را درک نماید. پس خدا برای ابراز محبت و احساسات خود نیاز داشته که انسان را خلق کند لذا خدا وابسته به خلقت خود بوده و دارای استقلال نیست. اما واقعیت این است که خدا در درون ذات خود دارای تسامی و ویژگیها بوده و اوج محبت را دارا بوده و الگویی آن را در خلقت خود پیاده نموده است.

۶ - وحدت هستی در آستانه ناپودی است. اگر کثرت و وحدت در وجود خدا نباشد، پس ما هیچ مبنایی برای قبول این واقعیت که

وحدتی نهایی در اجزا متفرق این هستی وجود دارد، نداریم.

وجوه تمایز پدر، پسر و روح القدس از یکدیگر

این سوال ممکن است پیش آید که اگر هر سه شخصیت تثلیث در همه چیز مساوی هستند پس وجه تمایز آنها چیست؟

۱ - شخصیت‌های تثلیث هر کدام در ارتباط با جهان کارکردی جداگانه دارند.

(الف) در ارتباط با خلقت، نقشهای اعضاء تثلیث عبارت است از:

● خدای پدر کلمه خلقت را می‌گوید تا هستی بوجود آید یا به عبارت دیگر طرح ایجاد هستی را می‌ریزد.

● خدای پسر (کلمه ازلی خدا) این طرح و نقشه را به اجرا در آورد و هستی را خلق می‌کند (مزمور ۹۶:۳۳، یوحنا ۱:۴، اول قرنتیان ۶:۸، کولسیان ۱:۱۶، عبرانیان ۲:۱)

● خداوند روح القدس نیز به پوشاندن سطح آنها فعال بود (پیدایش ۲:۱) و حضور خدا را در خلقت حفظ و اعلام می‌کرد. مزمور ۶۳:۳ (در این آیه احتمالاً نفخه breath باید روح ترجمه شود) هم چنین مزمور ۷۰:۱۳۹.

(ب) در ارتباط با نجات

● خدای پدر نجات را برنامه ریزی کرد و پسر را برای اجرای آن

فرستاد (یوحنا ۱۶:۳، غلاطیان ۴:۴، افسسیان ۹:۱ - ۱۰).

● خدای پدر و خدای روح القدس برای گناهان ما نمردند این نقش خاص خدای پسر بود.

● پس از انجام مأموریت نجات توسط پسر و صعود مسیح به آسمان، روح القدس توسط پدر و پسر فرستاده شد تا نجات را در زندگی ما تداوم بخشد (یوحنا ۱۴:۲۶، یوحنا ۱۵:۲۶). روح القدس به ما حیات روحانی جدید می‌بخشد (یوحنا ۵:۳ - ۸)، ما را تقدیس می‌کند (رومان ۱۳:۸، ۱۶:۱۵، اول پطرس ۲:۱) و ما را برای خدمت توانمند می‌سازد (اعمال ۸:۱، اول قرنتیان ۷:۱۲ - ۱۱) کار روح القدس در واقع حفظ و نگهداری و بهبود کاری است که پدر برنامه ریزی کرد و پسر اجراء نمود.

در خصوص نجات می‌توان نقشها را در شکل ذیل خلاصه نمود:

مراحل کار	انجام دهنده
برنامه ریزی	پدر
اجرا	پسر
نگهداری و بهبود	روح القدس

نهایتاً می‌توان گفت:

● نقش پدر در خلقت و نجات، برنامه ریزی، هدایت و فرستادن پسر و روح القدس بوده است. روابط بین پدر و پسر در زندگی انسان نیز باید بر این الگو استوار باشد یعنی پدر هدایت می‌کند و اقتدار روی پسر دارد و پسر اطاعت می‌کند و نسبت به هدایت حساس است.

● روح القدس نیز مطیع هدایت‌های پدر و پسر است. هر چند سه شخصیت تثلیث در مشخصات کاملاً با هم برابرند، مهذا در ارتباطشان با خلقت متفاوت هستند. پسر و روح القدس در اولویت با خدای پدر برابرند اما در وظایف و نقشهایشان مادون (تحت امر) پدر هستند. در این خصوص ذکر این نکته بسیار ضروری است که میان برتری (Superiority) و تقدم (Priority) تفاوت وجود دارد. تقدم الزاماً به معنای برتری نیست. در نقشهای میان اعضاء تثلیث تقدم وجود دارد و نه برتری لذا مادون بودن (تحت امر بودن) پسر نسبت به پدر و یا روح القدس نسبت به پسر و پدر به معنای برتری پدر یا پسر نیست بلکه تقدم پدر به پسر و تقدم پدر و پسر نسبت به روح القدس می‌باشد. تفاوت میان نقشهای پدر، پسر و روح القدس موقت نیست بلکه برای همیشه است. پولس می‌گوید که حتی پس از داوری نهایی، و قتیکه دشمن آخر که مرگ است ناپود شود و قتیکه همه چیز زیر پایهای مسیح گذاشته شود، پسر خودش تابع کسی خواهد بود که همه چیز را زیر پایهای او نهاد (اول قرنتیان ۱۵:۲۸).

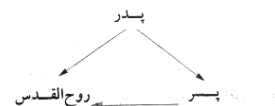
۲ - شخصیت‌های تثلیث از ازل به صورت پدر، پسر و روح القدس وجود داشته‌اند.

آیا نقشهای مربوط به شخصیت‌های تثلیث تصادفی یا با نقشه قبلی بوده است؟ آیا خدای پدر می‌توانست بجای خدای پسر بیاید و برای گناهان ما بمیرد؟ آیا روح القدس می‌توانست خدای پدر را به زمین بفرستد؟ نقشهای پدر، پسر و روح القدس نمی‌تواند تغییر یابد به قول آیرنیوس: پسر و روح القدس، دو دست پدر می‌باشند که با آنها ما را لمس می‌کند، و در آغوش می‌گیرد و به شکل خود در می‌آورد. قبل از آمدن پسر به جهان و حتی قبل از خلقت، پدر، پدر بوده است. پسر، پسر بوده و روح القدس نیز روح القدس بوده است. ارتباط آنها ازلی و ابدی است نه چیزی که در زمان و تاریخ ایجاد شده باشد. ما این نکته را از غیر قابل تغییر بودن خدا Unchangableness می‌فهمیم. اگر خدا اکنون به صورت پدر، پسر و روح القدس وجود دارد پس همواره بدین صورت وجود داشته است. آیات کتاب مقدس نیز مؤید ازلی بودن این ارتباطات است برای مثال کتاب مقدس درباره انتخاب خدا قبل از خلقت حرف می‌زند یعنی درباره انتخاب ما در مسیح توسط پدر. (افسیسیان ۴: ۳-۴). شروع عمل انتخاب با پدر است که ما را در مسیح متحد می‌کند قبل از اینکه وجود داشته باشیم (رومیان ۸: ۲۹). در این زمینه اول پطرس ۲: ۱ و ۲۰ مطالعه شود. این واقعیت که خدای پدر، پسر خود را داد (یوحنا ۱۶: ۳) و او را به جهان فرستاد (یوحنا ۱۷: ۳) مؤید رابطه پدر - پسر قبل از خلقت است. پسر، به هنگام آمدن به جهان، پسر نشد بلکه محبت عظیم خدا در این است که او که همیشه پدر بوده، او را که همیشه پسر بوده به جهان فرستاد (یوحنا ۱۶: ۳). غلاطیان ۴: ۴.

وقتی که کلام خدا درباره آفرینش حرف می‌زند، می‌گوید که پدر از طریق پسر آفرینش را انجام داد که خود مؤید وجود پدر - پسر قبل از خلقت است (یوحنا ۳: ۱، اول قرنتیان ۶: ۸، عبرانیان ۲: ۱) بنابراین کارکردهای مختلفی که پدر، پسر و روح القدس داشته و دارند در واقع انجام عملی نقشی است که از ازل وجود داشته است. خدا از ازل به صورت سه شخصیت وجود داشته است. نهایتاً باید اعلام کرد که هیچ تفاوتی در زمینه اولوویت، مشخصات، صفات و یا ذات و ماهیت میان پدر، پسر و روح القدس وجود ندارد. هر شخصیت خدای کامل بوده و دارای تمامی مشخصات خدا است. تنها و تنها تفاوت آنها در روش ارتباطی بین خودشان و با جهان می‌باشد که همانا نقش آنها است.

حقیقت برابری پدر، پسر و روح القدس و در عین حال تفاوت نقشها در تثلیث "برابری در ذات اما سادون بودن از نظر اجرایی" (Ontological equality but economic Subordination). عنوان شده است یا به عبارت دیگر "برابری در وجود و مادون بودن در نقش" هر دو این ابعاد برای تثلیث ضروری و مهم هستند. اگر تساوی در وجود را نداشته باشیم، تمام شخصیتها خدا نخواهند بود و اگر مادون بودن در نقش وجود نداشته باشد، دیگر هیچ گونه تمایزی بین آنها وجود نخواهد داشت و به تبع آن مفهوم سه شخصیت مجزای بی معنا خواهد بود. برای مثال اگر پسر از ازل نسبت به پدر از نظر نقش مادون نیست، پس پدر از ازل نیست و پسر نیز از ازل پسر نیست. و این بدان معناست که تثلیث از ازل وجود نداشته است. پدر و پسر بودن به تبع نقش است که معنا پیدا می‌کند.

رابطه پدر، پسر و روح القدس از نظر نقش در شکل زیر تصویر شده است.



آقای ای-ایچ - استرونک A.H. Strong می‌گوید:

"پدر، پسر و روح القدس در حالیکه در ذات و شأن و عظمت یکسان هستند، از نقطه نظر عملیات و منصب در ارتباط منظم و سلسله مراتبی نسبت به هم قرار دارند. همچنانکه قبلاً نیز آمد، تقدم به معنای برتری نیست.

۳ - رابطه سه شخصیت تثلیث با وجود خدا چیست؟

در خصوص شخصیت‌های تثلیث و در عین حال وحدت و یگانگی خدای یکتا نکات زیر قابل تأکید است:

- هر شخص کاملاً خدا است و تمامی اولوویت و پری خدا در وی ساکن است و در عین حال هر کدام جزئی از خدای اصلی نیستند.
- شخص پدر، تمامی وجود خدا را در خود دارد. همین طور پسر و روح القدس.
- زمانی که ما درباره پدر، پسر و روح القدس سخن می‌گوییم، درباره وجودی بزرگتر از زمانی که فقط راجع به پدر صحبت می‌کنیم، سخن نمی‌گوییم. این امر همچنین در مورد پسر و

روح القدس هم صادق است. پدر برابر تمامی وجود خدا است. پسر و روح القدس نیز همچنین. در اعتقادنامه آتاناسیوس آمده است: "ما یک خدا را در تثلیث و تثلیث را در وحدت می‌پرستیم، بدون آنکه شخصیت‌های تثلیث را با هم مخلوط کنیم یا ذات هر یک از آنها را مجزا بدانیم. زیرا شخصیت پدر مجزا است، شخصیت پسر نیز مجزا است و روح القدس نیز شخصیت مجزا دارد. اما اولوویت پدر و پسر و روح القدس واحد است. آنها دارای جلال یکسان بوده و با یکدیگر دارای شکوه و عظمت جاودان هستند..."

● اگر هر شخص تمامی خدا را در خود دارد، ما نباید فکر کنیم که شخصیتها، مشخصات اضافه شده به خود خدا می‌باشد.

● شخصیت‌های موجود در تثلیث حقیقی هستند. آنها زوایای دید یا نگرشهای مختلفی به خدا نیست.

● ما احتیاج داریم که درباره تثلیث به گونه زیر فکر کنیم:

- (الف) واقعی بودن هر سه شخص حفظ شود.
 - (ب) هر شخص رابطه‌اش با اشخاص دیگر بر مبنای من (شخص اول)، تو (شخص دوم)، او (شخص سوم) باشد.
 - به عنوان نتیجه می‌توان گفت که تنها راه امکان پذیر دانستن تعریف رابطه شخصیت‌های تثلیث با وجود خدا این است که بگوییم تفکیک و تمایز بین شخصیت‌های تثلیث در وجودشان نیست بلکه در روابط آنها با یکدیگر و با جهان است. این چیزی است که در رابطه انسانی وجود ندارد چرا که شخص مجزای انسانی از نقطه نظر وجود نیز متمایز و متفاوت است.
- ندا چنان بزرگ و بیست است که در وجود غیر قابل تقسیم او،

روابط بین شخصیتی می‌تواند بوجود آید.

۴ - آیا ما می‌توانیم تثلیث را درک کنیم؟

ما باید از تاریخ تثلیث و تعلیمهای غلط درس بگیریم چرا که اکثر این گونه‌ها در پی آن بوده‌اند که تثلیث را ساده نموده و آن را قابل فهم کرده و راز آن را حذف کنند. این تفکر نیز صحیح نیست که بگوییم تثلیث را اصلاً درک نمی‌کنیم، چرا که اگر ایمان ما مقدم بر منطق ما باشد، بسیاری چیزهای را می‌فهمیم. ما تثلیث را درک می‌کنیم نه به خاطر آنکه منطق انسانی آن را پذیرفته است بلکه به این دلیل که کلام خدا درباره آن نوشته است. منطق پس از ایمان ما، دیگر انسانی نیست بلکه منطقی است که توسط روح القدس تنویر یافته است، همانطور که پولس در اول قرنتیان ۲:۶ - ۷ گفته است: "حکمت ما از این عالم نیست بلکه حکمت مخفی که خدا برای ما آماده کرده است." چنین حکمتی تثلیث را درک می‌کند.

این نکته نیز واقعیت است که در فهم ما از تثلیث، ابهام وجود دارد چرا که ابهام ضروری و لازمه راز است و برای پرستش بسیار ضروری است. انسان چیزی را که کاملاً درک نمی‌کند نمی‌پرستد بنابراین ابهام جزء لاینفک پرستش است و ما را در مقابل خدا متواضع می‌نماید.

نکته دیگر اینکه کتاب مقدس نمی‌خواهد ما تناقضها را باور کنیم. ابهام با تناقض تفاوت دارد. برای مثال جملات "یک خدا وجود دارد و یک خدا وجود ندارد" یا "خدا سه شخص است و خدا سه شخص نیست" یا "خدا سه شخص است و خدا یک شخص است" تناقض است اما گفتن اینکه "خدا سه شخص است و فقط یک خدا

وجود دارد" یک ابهام و راز است نه تناقض. مفهومی است که ما درک نمی‌کنیم اما تناقض آن را نیز نمی‌توانیم ثابت نماییم. لسوئی برکف می‌گوید: "تثلیث یک راز است و بسیار فراسوی فهم ما. این جلال غیر قابل فهم احدیت است."

کاربرد

از آنجا که خدا در خود دارای وحدت و تنوع است پس عجیب نیست که این الگو را بر روابط انسانی که خود ایجاد کرده است، حاکم نماید. ما این الگو را برای مثال در ازدواج و زندگی خانوادگی می‌بینیم. خدا انسان را به شکل خود خلق کرد. آنها را مرد و زن آفرید (پیدایش ۱:۲۷) و در ازدواج و زندگی خانوادگی وحدت بخشید (پیدایش ۲:۲۴). ما در اینجا تثلیث را نمی‌بینیم اما وحدت دو شخص را که یک تن می‌شوند، یک ذهن و یک روح. (اول قرنتیان ۱۶:۶ - ۲۰، افسسیان ۵:۳۱). در رابطه شوهر و زن تصویر رابطه پدر - پسر را در تثلیث می‌بینیم. پولس در اول قرنتیان ۳:۱۱ می‌گوید: "اما می‌خواهم بدانید که سر هر مرد، مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح، خدا" در اینجا همچنانکه پدر بر پسر در تثلیث اقتدار دارد، مرد هم بر همسر در ازدواج اقتدار دارد. نقش شوهر معادل نقش خدای پدر است و نقش زن، معادل نقش خدای پسر. در رابطه زن و شوهر براساس این الگو، همانند تثلیث مسئله نقشها و وظایف مطرح است و نه برتری بلکه تقدم. زن و شوهر با هم برابرند اما نقشهایشان تفاوت می‌کند. همچنانکه پدر و پسر در

اولویت و عظمت برابر هستند، مرد و همسرش از نظر انسانیت، حقوق و اهمیت نیز مساوی هستند. هر چند در کتاب مقدس ذکر نگردیده اما می‌توان گفت که هدیه فرزندان که از پدر و مادر توأمآ سرچشمه می‌گیرد و تحت اقتدار هر دوی آنان است، در تطابق با الگوی تثلیث نقش روح القدس را دارد.

خانواده انسانی تنها موردی نیست که الگوی وحدت و تنوع دیده می‌شود. در کلیسا نیز چنین الگویی در تنوع اعضاء و وحدت بدن مشاهده می‌گردد (اول قرنتیان ۱۲:۱۲ - ۲۶). در زندگی بشری مثالهای بسیاری می‌توان یافت که از این الگو تبعیت می‌کنند. در واقع هرگاه بشر این الگو را شناخت و آن را حاکم بر روابط خود دانست، موفقیت او تضمین می‌شود در غیر اینصورت راه انحراف خواهد رفت. برای مثال خانواده مسیحی واقعی خانواده‌ای است که این الگو بر آن حاکم باشد.

سیر تاریخی شکل‌گیری تثلیث

در طول تاریخ کلیسا مناقشات زیادی در خصوص تثلیث اقدس خصوصاً ارتباط اقایم با هم و اولویت پسر و روح القدس بوجود آمده و بدعتهای زیادی ظهور کردند. اوج این مناقشات که منجر به تشکیل شوراها جهت حل مناقشات گردید بین سالهای ۳۲۵ تا ۴۵۰ میلادی بوده است. در این بخش بطور خلاصه به بعضی از جریانهای فکری مهم اشاره می‌شود. کسانی که مایل به مطالعه دقیقتر و تفصیلی‌تر باشند می‌توانند به کتابهای مربوط به تاریخ کلیسا و

تاریخ تفکر مسیحی مراجعه نمایند. برای مثال کتابهای "سرگذشت مسیحیت در طول قرون و اعصار" نوشته ارل کونز به ترجمه آرمان رشدی و کتاب "تاریخ تفکر مسیحی" نوشته تونی لین به ترجمه روبرت آسریان، بسیار در این زمینه مفید هستند.

یکی از مهمترین جریانهای فکری بوجود آمده که امروز نیز آثار آن دیده می‌شود، مودالیسم Modalism است که قبلاً به آن اشاره شد. قبلاً به بررسی بعضی از جریانهای فکری دیگر می‌پردازیم:

آریانیسم Arianism: انکار اولویت

پسر و روح القدس

۱ - مناقشه آریان

کلمه آریانیسم برگرفته از نام آریوس (اسقف کلیسای اسکندریه) است که عقایدش در شورای نیقیه (سال ۳۲۵) محکوم شد و خودش نیز در سال ۳۳۶ فوت کرد. آریوس تعلیم می‌داد که پسر در نقطه‌ای از زمان توسط پدر خلق شده و قبل از آن وجود نداشته است (و هم چنین روح القدس). پسر قبل از خلقت هر چیزی خلق شده لذا از کلیه مخلوقات بزرگتر است. ذات اوشیبه ذات پدر است/اما با او هم ذات نیست. این تعلیم بر این مفهوم استوار است که مسیح پسر یگانه پدر خوانده شده است (یوحنا ۱:۱۴، ۱۶:۳ و ۱۸، اول یوحنا ۴:۹). اگر مسیح پسر یگانه پدر است بدین معنا است که توسط پدر به هستی آمده است. در زبان انگلیسی یگانه

BEGOTTEN می‌باشد. که اسم مفعول آن BEGET است که در تجربه انسانی اشاره به نقش پدر در تولد فرزند دارد. اشاره دیگر آریانها به کولسیان ۱۵:۱ است: "او خدای نادیده است، نخست‌زاده تمامی آفریدگان". به نظر آنان نخست‌زاده بودن به این معنا است که پسر در یک نقطه زمانی بوجود آمده است. اگر این امر در مورد پسر صادق باشد در مورد روح القدس نیز می‌تواند صادق باشد. اما این آیات ما را بر آن نمی‌دارد تا عقاید آریانها را باور کنیم. کولسیان ۱۵:۱ باید چنین فهمیده شود که پسر دارای حقوق و امتیازات نخست‌زاده است که بر طبق تعالیم کتاب مقدس و رسوم زمانه به معنی حق رهبری و یا اقتدار در خانواده و نسل می‌باشد. در عبرانیان ۱۶:۱۲ می‌خوانیم که عیسی حق نخست‌زادگی (birthright) خود را فروخت. واژه prototokos هم ریشه با واژه protokos است که در کولسیان ۱۵:۱ آمده است. لذا کولسیان ۱۵:۱ بدین معنا است که مسیح دارای امتیاز و اقتداری که مربوط به نخست‌زاده است می‌باشد. یعنی مسیح دارای اقتدار بر کل خلقت است. در ترجمه NIV می‌گوید که "نخست‌زاده بر تمامی آفریدگان". اما درباره پسر یگانه (پسر بوجود آمده begotten Son). کلیسای اولیه نتیجه گرفت که پسر یگانه (only begotten) معنی خلق شده را نمی‌دهد لذا شورای نیقیه (سال ۳۲۵) تصویب کرد که مسیح بوجود آمده بود اما مخلوق نبود: "ما به خدایی یگانه ایمان داریم، به خدای قادر مطلق، آفریننده همه چیزهای دیدنی و نادیدنی، و به وجود یک خداوندگار، عیسی مسیح پسر خدا، بوجود آمده از ذات پدر، او خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، بوجود آمده و نه آفریده شده، هم

ذات با پدر. این جملات در شورای قسطنطنیه در سال ۳۸۱ مورد تأکید مجدد قرار گرفت. هم چنین جمله "قبل از تمامی اعصار" در مقابل "بوجود آمده از ذات پدر" اضافه شد تا نشان دهد که این بوجود آمدن (begetting) ازلی بوده است. این بوجود آمدن هیچگاه اتفاق نیفتاده است اما از ازل درباره روابط پدر و پسر وجود داشته است. پدر در رابطه با پسر دارای تفوق و تقدم است. در رد بیشتر عقاید آریوس، شورای نیقیه تأکید کرد که مسیح دارای همان ذات پدر است. مشاجره با آریوس درباره ۲ واژه یونانی است که در تاریخ الهیات مسیحی بسیار معروف هستند.

هم ذات - homouiosios - of the same nature

ذاتی مشابه - homoi ousios - of the similar nature

واژه ousios به معنی ذات و جوهر می‌باشد. تفاوت معنای لغات در پیشوندها بود. homo به معنی هم و homoi به معنی مشابه. آریوس به homoiouosios (ذات مشابه) اعتقاد داشت اما شورای نیقیه و قسطنطنیه (سال ۳۸۱) اعلام کردند که اگر مسیح هم ذات با پدر نیست پس دیگر خدای کامل نیست. هر دو شورا به homo ousios (هم ذات) رأی دادند. چنانکه مشاهده می‌شود تفاوت دو واژه در یک حرف (حرف یونانی "یوتا" iota) است.

۲ - مادون بودن پسر Subordination

همزمان با تأیید اینکه مسیح هم ذات با پدر است، کلیسا یک تعلیم غلط دیگر را هم رد کرد. تعلیم "مادون بودن". زمانی که آریوس می‌گفت که مسیح مخلوق است و نه یک وجود الهی، تعلیم

روشن و واضحی است در تأیید آموزه تثلیث که از قرن چهارم به بعد در کلیسا به نحو فزاینده‌ای مورد استفاده و استناد قرار گرفت و امروز نیز در کلیسای پروتستان و کاتولیک مورد استفاده است. جهت مطالعه متن این اعتقاد نامه به کتاب "تاریخ تفکر مسیحی" به ترجمه روبرت آسریان صفحات ۱۴۸ - ۱۵۰ مراجعه شود.

۳ - پسر خواندگی Adoptionism

یکی دیگر از تعالیم غلط که به گونه‌ای به آریانیسم مربوط است، تعلیم پسر خواندگی می‌باشد. بر طبق این تعلیم، عیسی تا زمان تعمیدش مانند یک انسان عادل زندگی کرد. اما بعد خدا او را به پسر خواندگی پذیرفت و قدرت مافوق طبیعی به او عطا کرد. طبق این تعلیم، مسیح قبل از تولد انسانی وجود نداشته است، لذا به او به عنوان یک وجود ازلی و متعال و حتی موجود مافوق طبیعی خلق شده توسط خدا نگریسته نمی‌شود. حتی بعد از فرزند خواندگی به عیسی به عنوان یک موجود الهی در ذات توجه نمی‌شود بلکه به عنوان یک وجود متعال که خدا او را پسر خود خوانده است. در طول زمانهای مختلف اشخاصی وجود داشتند که در کلیسای اولیه دارای عقاید فرزند خواندگی بودند اما هرگز عقایدشان به عنوان عقاید ارتدکس پذیرفته نشد.

بسیاری از اشخاص امروزی که به عیسی به عنوان یک مرد بزرگ و کسی که بوسیله خدا توانمند شده اما دارای ماهیت الهی نمی‌باشند، می‌نگرند، دارای عقیده فرزند خواندگی می‌باشند.

مادون بودن اظهار داشت که پسر ازلی است (نه مخلوق) و الهی، اما در وجود و مشخصات با پدر برابر نیست. پسر مادون و زیر دست پدر است.

اوریجن (۱۸۵ ق م - ۲۵۴ م) که از پدران اولیه کلیسا بود از مادون و تابع بودن با اعلام این نظر که پسر در وجود being تابع پدر است دفاع کرد و اینکه پسر در ازل از وجود پدر مشتق شده است (پسر وجود خود را از پدر گرفته است). البته اوریجن سعی داشت از تمایز شخصیتها دفاع کند. عقاید او در شورای نیقیه رد شد. هر چند که بسیاری از پدران کلیسا در شکل‌گیری تدریجی آموزه تثلیث نقش داشتند اما نقش آتاناسیوس بسیار چشمگیر بود. او هنگامیکه به شورای نیقیه رفت فقط ۲۹ سال داشت. البته نه به عنوان یک عضو بلکه به عنوان منشی و همراه الکساندر. اسقف اسکندریه. ذهن پرشور و خلاق و قدرت نویسندگی او باعث شد که تأثیری به سزا در نتایج شورا داشته باشد. او خود در سال ۳۲۸ اسقف اسکندریه شد. هر چند که عقاید آریانها در شورای نیقیه محکوم شد اما آنها با قدرت سیاسی و اجتماعی‌ای که داشتند موفق شدند که مناقشه را در بقیه قرن چهارم در کلیسا به درازا بکشاند. آتاناسیوس نقطه مرکزی حمله آریانها بود. او بقیه عمر خود را در آموزش و نگارش علیه بدعت آریانها اختصاص داد. او ۱۷ سال تمام از خدمت خود را در پنج محل مختلف در تبعید بسر برد و بوسیله تلاش خستگی‌ناپذیر خود توانست کلیسا را از خطر بدعت و افکار غلط نجات بخشد. اعتقاد نامه آتاناسیوس که نام او را بر خود دارد (و امروزه عقیده دارند که از خود او مستقیماً سرچشمه نگرفته است) مدرک بسیار

اگر این تعلیم در ارتباط با تعلیم آریانیسم آورده شد به این دلیل بود که آنها مشترکاً اولوهیت پسر و به تبع آن روح القدس را انکار می‌کنند. مناقشه آریانیسم تا شورای قسطنطنیه ادامه داشت. این شورا، نتایج شورای نیقیه را مجدداً تأیید کرد و همچنین یک جمله تأکیدی در خصوص اولوهیت روح القدس اضافه کرد چرا که بعد از شورای نیقیه مورد حمله قرار گرفته بود. در این شورا پس از جمله "و روح القدس" این جمله اضافه گردید: "خداوند و بخشنده حیات که از پدر صادر شده و به همراه پدر و پسر پرستش شده و جلال داده می‌شود." اعتقاد نامه نیقیه همراه با اضافات جدید آن در قسطنطنیه، آن چیزی است که امروز به عنوان اعتقاد نامه نیقیه می‌شناسیم.

۴ - عبارت Filioque

در ارتباط با اعتقاد نامه نیقیه، یکی از بدشانسهای تاریخی کلیسا، مناقشه بر سر گنجاندن جمله Filioque در اعتقاد نامه نیقیه بود که نهایتاً جدایی مسیحیت غرب (کاتولیک رومی) و مسیحیت شرق (شامل شعب مختلف مسیحیت ارتدکس شرقی مانند ارتدکس یونانی، کلیسای ارتدکس روسیه و ...) در سال ۱۰۵۴ گردید. Filioque یک اصطلاح لاتین بوده و به معنی "و از پسر" می‌باشد. در اعتقاد نامه نیقیه درج شده بود که "روح القدس از پدر صادر می‌گردد" اما در سال ۵۸۹ در شورای محلی تولد (TOLEDO اسپانیا) به این جمله، "و از پسر" نیز اضافه گردید که نهایتاً جمله اعتقادنامه به این صورت در آمد: "صادر شده از پدر و از پسر

(Filioque). این عمل در پرتو یوحنا ۱۵:۲۶ و ۱۶:۷ انجام شد. مسیح در آیات فوق می‌گوید که روح القدس را به جهان خواهد فرستاد. اگر فرستادن روح القدس توسط پدر و پسر در نقطه‌ای از زمان (خصوصاً روز پنطیکااست) بود هیچ مشکلی وجود نمی‌داشت اما چنین درک شد که این بیانیه درباره ماهیت و ذات تثلیث و روابط ازلی روح القدس و پسر سخن می‌گوید، چیزی که کتاب مقدس به صراحت از آن سخن نگفته است. اعتقاد نامه نیقیه که حاوی Filioque بود به تدریج مورد استفاده عمومی قرار گرفته و نهایتاً در سال ۱۰۱۷ مورد تصویب رسمی قرار گرفت. مناقشه مذکور توسط سیاستمداران کلیسایی و طالبان قدرت پیچیده‌تر شد که نهایتاً در سال ۱۰۵۴ منجر به جدایی شد. این مسئله تاکنون حل نشده است.

آریانیوس علیه گنوسی‌ها (ناستیک‌ها)

آریانیوس فردی یونانی و از خانواده‌های مسیحی بود که در سال ۱۷۷ جانشین اسقف شهید شده لیون گردید. او شاگرد پالیکارپ (شاگرد یوحنا رسول) و از پیشگامان فرموله کردن تثلیث بود. به دلیل نزدیکی او به پالیکارپ و از آن طریق به یوحنا، دارای تعالیم رسولان بود. او در استدلالش علیه ناستیکها شهرت دارد بطوریکه استدلالهای او قرن‌ها در برخورد با ناستیکها مورد استفاده قرار

می‌گرفت. ناستیکها مستمراً درباره ماهیت و ذات مسیح و ارتباط او با پدر فکر می‌کردند. بعضی از آنان، مسیح را به عنوان واسطه‌ای روحانی بین خدا و این جهان شریر تصور می‌کردند و لذا اولوهیت او را کاهش می‌دادند و بعضی دیگر از انسان (دوستیستها Docetists) انسان بودن کامل مسیح را انکار کرده و اصرار می‌نمود که او نمی‌توانسته جسم بیوشد بلکه بنظر می‌رسید که انسان شده و روی صلیب مرده است. این عقیده برخلاف کتاب مقدس است (یوحنا ۱:۱۴، عبرانیان ۱:۴، اول یوحنا ۴:۲-۳). آریانیوس با ایجاد آموزه مسیح‌شناسی که بر انسانیت کامل و اولوهیت کامل مسیح مبتنی بود، بر علیه عقاید ناستیکها برخاست. او در دفاع از مسیح‌شناسی خود دو جمله بسیار مهم گفت که بعدها در شورای کلسدون نیز ظاهر شد:

"پسر خدا، پسر انسان شد"

"عیسی مسیح، انسان واقعی، خدای واقعی"

ترتولیان (Tertullian) علیه پراکسه آس (PRAXEAS)

ترتولیان، اسقف کارتاژ (۱۶۰-۲۳۰ م) تلاش زیادی برای توسعه آموزه تثلیث نمود. یکی از کارهای جدلی او علیه پراکسه آس بود. رساله او علیه پراکسه آس یک رساله ۵۰ صفحه‌ای نیرومند جدلی است. پراکسه آس وارد کننده تعلیم مونارشیا نیسم Monarchianism (نک سالارگری) به روم بود. مونارشیا نیسم درباره یک خدای قادر مطلق تعلیم می‌دهد و بدینوسیله اولوهیت کامل پسر و روح القدس را انکار می‌کند. برای حفظ آموزه نجات، مونارشیا نیسم تعلیم می‌دادند که پدر در اولوهیت خود برای نجات جهان مصلوب شد.

ترتولیان در باره پراکسه آس گفت:

"از مجموعه اعمالی که ابلیس در روم انجام می‌دهد، وظیفه انجام دو عمل او به پراکسه آس سپرده شده است. او با نبوت مخالفت کرده و بدعت را به جای آن می‌نشانند. روح القدس را به کنار می‌گذارد و خدای پدر را مصلوب می‌کند." ترتولیان در پاسخ پراکسه آس بیان می‌دارد که خدا، وجودی با یک ذات و سه شخصیت است. در حالیکه بدعت پراکسه آس در کلیساها دیده می‌شد ترتولیان اظهار داشت: "مردم در سادگی آموزه‌هایشان خوابیده‌اند."

ترتولیان نخستین کسی است که کلمه تثلیث را بکار برد. واژه‌هایی که او برای تعریف و تبیین آموزه‌های تثلیث و تجسم بکار گرفته است در الهیات مسیحی عمیقاً جا افتاده‌اند. اشاعه تعلیم درست و صحیح تثلیث تعلیم کلیسا به صورت یکی از وظایف اصلی ترتولیان در آمد. او تثلیث را اینگونه تعریف کرده است:

"فقط یک ذات الهی وجود دارد، یک قدرت الهی بدون تفکیک، تقسیم یا تنوع. در عین حال تفکیک و تنوع کارکردها وجود دارد."